

موضوع: خدمت به معلولان جامعه

تاریخ پخش: ۸۵/۰۹/۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

دو سال پیش در خدمت برادران و خواهران بودیم به مناسبت روز معلولین بحثی داشتیم. بعد از دو سال باز هم امروز توفیقی بود در خدمت باشیم. و بحثی را داریم. چون عدد اینها کم نیست و حق اینها زیاد است و باید یادی از این عزیزان بشود و تذکراتی به دولت و ملت و اینها داده شود و از تقصیر و قصورهایی که همه مان داشتیم یا هر کس داشته از خداوند عذرخواهی کنیم و از خود این عزیزان. بحث ما این است که تذکری به خود عزیزان و تذکری به بستگان و مردم و دولت. مردم باید بدانند که چه وظیفه‌ای دارند و خودشان بدانند که چه وظیفه‌ای دارند. تذکرات به معلولین، به مردم و به مسؤولین.

اما خودشان؛ باید این را بدانیم که نظام آفرینش بر اساس علت و معلول است یعنی چیزی دلیل چیزی می‌شود. دقت‌هایی باید بشود، حالا دقت‌ها از طرف حکومت نشده است، از طرف پدر و مادر نشده است، یک عمل جراحی خلاف شده، پزشکی در جراحی، اشتباهی از او سر زده، به هر حال هر اشتباهی بوده، تقصیر بوده یا قصور، عالمانه که نیست، جاهلانه بوده، غافلانه بوده، این معلول پیدا شده است.

۱- چرا خداوند مانع معلولیت نمی‌شود؟

سؤال: آیا خدا نمی‌توانست این اشتباهی که فلان پزشک کرد، فلان پدر و مادر کرد، حالا بنده غافل بودم، دستم را گذاشتم روی سیم برق، برق من را گرفت، نمی‌تواند خدا آن لحظه‌ای که دستم را می‌گذارم روی سیم برق، برق را از سیم بردارد؟ من یک سنگ می‌زنم به پیشانی شما به هر دلیل، بد یا خوب که قهراً بد است، خدا نمی‌توانست این سنگ را که می‌خواهد بخورد به پیشانی شما، این سنگ را پنبه کند که پیشانی شما نشکند، یا پیشانی شما را در آن لحظه چدن کند که این سنگ کاریش نداشته باشد؟ خداوند حکیم است، نظام را به هم نمی‌ریزد، این حرف ما است. اما نظام این است که این سنگ وزنش چقدر است؟ حجمش چقدر است؟ فاصله سنگ با پیشانی شما چقدر است، زور دست من چقدر است، این سنگ با این وزن و با این حجم و با این فشار، بخورد به پیشانی، پیشانی می‌شکند، چون و چرا هم ندارد، منتهی حرف شما این است که خدا یک کاری بکند این وسط، یا سنگ را پنبه کند، یا پیشانی را چدن کند، اگر این حرف را خواسته باشیم بزنیم، معنایش این است که دائماً خداوند نظام را بهم بریزد، مثل آنکه ما پیاز می‌کاریم، حالا خدا که می‌داند امسال پیاز فراوان است، خودش این پیاز را سیب زمینی کند. ما می‌رویم تبریز، خدا ما را بگذارد مشهد. معنایش این است که هرکس هرکاری می‌خواهد بکند، خداوند بخاطر رفع اشتباه‌ها، دائماً نظام را زیر و رو کند، اصلاً باید نظام به هم بریزد، باید نظام بهم بریزد. یعنی وقتی انسان میوه می‌کارد، نمی‌داند این درخت، چه به عمل می‌آید، من

از این طرف می‌روم نمی‌دانم به چه می‌رسم، چون خداوند حکیم است گفته این چاقو این اثر را دارد، این برق این خاصیت را دارد، این حرکت این آثار را دارد.

۲- هستی، دارای نظام حکیمانه است

یعنی خداوند هر چیزی را با آثاری آفریده، اگر خدا خواسته باشد آثار را بگیرد، نظام هستی به هم می‌ریزد. وگرنه خوب بچه می‌رود پشت بام می‌افتد پایین، شما بگو خدایا تو می‌توانستی یک لحظه جاذبه زمین را بگیری، خوب در هر لحظه هر گوشه هر چیز دارد می‌افتد پایین، باید همان منطقه خدا جاذبه زمین را بگیرد، آنوقت زمین بی جاذبه، نظامش به هم می‌خورد. چون جاذبه زمین است که زمین را نگه داشته، یعنی قوای جاذبه و گریز از مرکز و یک قواعدی حاکم بر این هستی است، خداوند توسط آن قواعد نظام هستی را نگه داشته است. آمپول را می‌زنی، خوب من چشم ندید، زدم تو استخوان، خود خداوند سر آمپول را بگیرد بکند توی رگ، معنایش این است که هرکس هر جا می‌خواهد آمپول بزند، خود خدا می‌آمپول‌ها را جابه جا کند. یک کسی در امتحان جغرافی غلط جواب داده بود، پرسیده بودند مثلاً کوه هیمالیا کجاست؟ گفته بود نیشابور، گفته بودند دریاچه ارومیه کجاست؟ گفته بود جیرفت، غلط جواب داده بود، بعد می‌گفت خدایا من غلط جواب دادم، تو دریاچه ارومیه را بگذار جیرفت، کوه هیمالیا را هم بگذار نیشابور. اگر خواسته باشیم بگوییم خدا درستش کند معنایش این است که همه مردم دائماً در حال خلاف باشند، خداوند هم خلاف مردم، نظام را زیر و رو کند.

یک حوادثی پیش می‌آید، حالا که پیش آمد ما چاره‌ای نداریم جز اینکه تا آنجایی که می‌توانیم صبر کنیم، تا آنجایی که می‌توانیم تلاش کنیم، صبر و تلاش، ولی نمی‌توانیم به خداوند بگوییم.

پس توقع نداشته باشیم خلافت‌های ما را و خلافت‌های هر خلافت‌کاری را، چه باسواد، چه بی سواد، عمدی یا اشتباهی، توقع نداشته باشیم خلافت‌های ما را خدا جبران کند، یعنی در امتحان جغرافی هر بچه‌ای هر کوهی را می‌خواهد هر جا بنویسد، خدا هم دائماً طبق امتحان بچه‌ها کوه‌ها را جابه جا کند، این توقع را نداشته باشیم، یک راهی را خدا قرار داده، گفته این زمین با این فاصله با این حرکت با این خصوصیات، این حرکت داشته باشد با این خصوصیات، به ما گفته برویم قوانین را کشف کنیم، طبق آن قوانین حرکت کنیم. ما اگر طبق قوانین حرکت نکردیم نباید توقع داشته باشیم که قوانین هستی به نفع ما عوض شود.

پس ما در باید بدانیم خدا حکیم است، نظام را به هم نمی‌زند، این اصل اول.

۳- صبر و مقاومت در برابر مشکلات

اصل دوم، بدانیم که هر چه صبر کنیم یک چیزی دریافت می‌کنیم در مقابل سختی‌ها، مثل کارگر، اگر بداند دو ساعت اضافه کار کند، پول بیشتری می‌گیرد. الان بسیاری از افراد اضافه کار می‌کنند بخاطر سود بیشتر، یا شب کاری می‌کنند بخاطر درآمد بیشتر، به همان دلیلی که اضافه کار و شب کاری سود بیشتری دارد، سختی‌های دیگر هم سود بیشتری دارد. قرآن می‌فرماید «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» (نساء/ ۹۵) آن کسی که اهل جهاد است خدا فضیلتش داده

به آن کسی که نشسته توی خانه. باید بدانیم که به هر حال یک سختی‌هایی دارد. کارمندهای دولت وقتی یک جایی مأمور می‌شوند که بدی آب و هوا هست، درآمدشان بیشتر می‌شود، اگر خارج از مرکز رفتند، درآمدشان بیشتر می‌شود، اگر جاده خاکی بود، جاده بد بود، سفر سخت بود، هرچه مشکلات بیشتر باشد، دولت، جبران می‌کند به یک نحوی. ما باید بدانیم که اگر مشکلی هست، اگر صبر کنیم خدا جبران میکند به یک نحوی.

روایت داریم: «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ» (کافی/ج ۲/ص ۵۶) «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ» ایمان چهار تا پایه دارد، «الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ» راضی باشیم به رضای خدا، حالا فکر نکن که اگر معلول سالم باشد دیگر از همه چیز راضی است، مثلا بنده معلول نیستم می‌گویم چرا مثلا من نماینده مجلس نشدم، چرا خبرگان نشدم، چرا رئیس جمهور نشدم، چرا... حالا ایران باشیم می‌گویم چرا فلان کشور نباشم، فلان شهر باشیم می‌گویم چرا پایتخت نیستم، پایتخت باشیم چرا شمال شهر نیستیم، شمال شهر باشیم، چرا خانه مان بزرگتر نیست، خانه‌ات بزرگتر شد چرا توی ترافیک ماندم، یعنی فکر نکنید افرادی که معلول نیستند مشکل ندارند، آنها هم مشکل دارند. شما بررسی کنید آمار طلاق در خانه‌های پولدار کمتر از فقیر نیست، یعنی خانه‌های فقیر یک نوع دعوا دارند، خانه‌های پولدار یک نوع، او می‌گوید چرا شاه عبدالعظیم نرفتیم، او می‌گوید چرا اتریش نرفتیم. هر دو دعوا دارند. او می‌گوید چرا لبو نخوردیم، او می‌گوید چرا پیتزا نخوردیم. دعوا دعواست، بنابراین اینطور نیست، ما اگر خواسته باشیم زندگیمان شیرین شود باید... یک آقای خوش سلیقه‌ای رفت توی یک مسجدی، مسجد شلوغ شد، جمعیت، جمعیت، جمعیت، بعد می‌خواستند مسجد را بزرگ کنند، خانه‌های بغل را هم بزرگ کنند، یک کسی گفت من یک طرح می‌دهم، گفت چی؟ گفت گیر شما این است که آخوند خوب آورده‌اید، مسجد پر شده، حالا می‌خواهید توسعه بدهید خانه‌های بغل شلوغ است، شما این آخوند را عوض کنید یک آخوند بی سلیقه بیاورید، خود مسجد خلوت می‌شود نیازی به خرید خانه ندارید.

خوب، به هر حال راضی بودن از خدا مربوط به معلولین نیست، سالم و معلول، بچه و بزرگ، پولدار و فقیر، باید راضی باشیم. بازاری نشسته، مشتری می‌آید از او می‌خرد، یک وقت می‌بینی ده تا مشتری به مغازه بغل مراجعه می‌کنند، یک نفر سراغ این مغازه دار نمی‌آید، خوب این نق می‌زند، چرا برای من نمی‌آید؟ آقا نق زن، این امتحان است، امروز برای او می‌آید، ممکن است فردا برای تو بیاید، امروز او بهارش است، فردا پاییزش می‌شود بعد بهار تو شروع می‌شود، پاییز او می‌شود، بده و بستان است، حالا.

۴- رضایت به قضای الهی

معلولین بدانند، «الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ» یعنی پایه‌های ایمان چهار تا است. یک، «الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ» راضی شوید به قضای خدا. خدا بچه هایت را دختر داده، الحمدلله، پسر می‌خواهی؟ هرچه خدا می‌خواهد، آخر تو همه بچه هایت دختر است! هرچه خدا صلاح دانسته، راضی هستیم. می‌خواهی جایت عوض شود؟ همین که خدا هست راضی است. آدم اگر راضی شود آرام است، چه سالم، چه مریض.

دوم، «التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، توکل علی الله، سه، «تَفْوِیضُ الْأَمْرِ» یعنی کار را به خدا واگذار کنیم، «تَفْوِیضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ» به خدا نگوئیم چه کن، می‌خواهد ازدواج کند، بگوید خدایا می‌خواهم ازدواج کنم، برای من خیر مقدر کن، نه، حتما می‌خواهم با این مورد ازدواج کنم، راضی باشید به رضای خدا، توکل کنید بر خدا، کار را بر خدا واگذار کنید. از خدا خیر بخواهید. می‌خواهید بروید مکه، بگو خدایا حج قسمتم کن، نگو خدایا پول به من بده که بروم مکه، چون ممکن است خدا پول به تو بدهد ولی مکه نروی. ولذا در دعا داریم «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ» (بحارالانوار/ج ۹۴/ص ۳۷۴) در دعا نداریم «مالا للحجه» پول به من بده که بروم مکه، خدایا اگر بچه‌هایم همه دکتر می‌شدند، دانشگاه قبول می‌شدند، من سر پیری چهار تا پسر دکتر داشتم چقدر خوب می‌شد. من سراغ دارم زنی که چهار تا پسر دکتر دارد و در خیابان به ماشین خورد، خونریزی مغزی کرد، مُرد، گذاشتند در سردخانه، بچه‌ها هم هرکدام خیال کرد رفته خانه این داداش، آن خیال کرد رفته خانه آن داداش، بعد از چند روز فهمیدند مادرشان در سردخانه است، یعنی با چهار تا پسر دکتر هیچ کس نفهمید که این مرده و آدم هم داشتیم که اصلا اولاد نداشته، هر روز صبح نان داغ می‌خورد، پنج ماه پنج ماه یک قرص هم نمی‌خورد.

چهارم، «والتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ». یک دعا می‌کنم شما آمین بگویید. خدایا تو را به حق محمد و آل محمد به همه گرفتاران ما، رضایت به مقدرات، توکل بر خودت، واگذاردن امور به خودت، تسلیم به رضای خود مرحمت بفرما.

اگر تسلیم نباشیم می‌سوزیم. چاره چی است؟ یک کسی افتاد توی چاه گفتند صبر کن برویم طناب بیاوریم، گفت حالا صبر نکنم چه کار کنم؟ صبر نکنم چه کنم؟ این قدش بلند است آن کوتاه، حالا دو لیتر هم گریه کند نه آن بلند کوتاه می‌شود نه کوتاه بلند می‌شود، بهتر این است که اگر خواسته باشد خوش باشد، یک حدیث داریم اگر می‌خواهی خوش باشی به همین که هستی راضی باش. می‌خواهی خوش باشی روی همین گونی هم که نشستی روی موکت خوش هستی، بخواهی نق بزنی روی قالی ابریشمی هم بنشینید به هم نق می‌زنید.

۵- صبر بر مصیبت و شکر بر نعمت

خوب «الصَّبْرُ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ» (کافی/ج ۲/ص ۶۰) بهترین اطاعت همین صبر است. جانبازان و معلولین دائما در حال عبادت هستند اگر از خدا راضی باشند. خداوند می‌فرماید: «عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ حَيْرًا لَهُ فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي وَ لِيَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَاءِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي» (کافی/ج ۲/ص ۶۱) می‌گوید بنده من، روایت قدسی است، می‌گوید بنده من، چیزی را که برایت پیش آوردم خیرت در آن بوده، آدم نمی‌داند خیرش در چی است، من یک وقتی نمی‌دانم ماجرای خودم را گفتم یا نگفتم. من می‌خواستم بروم دبیرستان دکتر، مهندس شوم، مرحوم ابوی ام، خدا رحمت کند همه اموات را، می‌خواست من طلبه شوم، جنگ و دعوا داشتیم، بالاخره ما رفتیم دبیرستان، با بچه‌های دبیرستان دعوایم شد، یک کتک مفصلی خوردم، بعد گفتم دیگر نمی‌خواهم بروم دبیرستان، می‌خواهم بروم طلبه شوم. حالا آن کتک چقدر خوب بود. مثنوی است ظاهرا یک ماجرای را به شعر درآورده که کسی زیر درختی خوابیده بود، دهانش باز بود در خواب، یک مارمولک ریزی رفت توی دهانش، یک کسی صحنه را دید، دید اگر الآن مارمولک در

معهه بترکد ممکن است این را، تا رسید یک چوب زد به این، از خواب بیدارش کرد گفت باید از این زردآلوها بخوری، زردآلوها بعضی‌ها هم ترشیده بود، دو سه تایش را خورد گفت باید بدوی، زردآلوی ترشیده را خورد و با چوب این را دواند و حالش به هم خورد، آنچه خورده بود برگرداند و مارمولک هم برگشت و گفت معذرت می‌خواهم، من اگر این کار را نمی‌کردم تو جانت در خطر بود. گاهی وقت‌ها یک صحنه‌ای پیش می‌آید انسان از یک چیزی محروم می‌شود، بعد هم معلوم می‌شود که شاید هم خیرش در این بود، شاید هم خیرش در این بود. در قرآن داریم که حضرت خضر کشتی را سوراخ کرد، موسی گفت چرا کشتی را سوراخ می‌کنی؟ گفت بعد می‌گویم. آخرش گفت خوب کشتی سوراخ شود همه غرق می‌شویم. گفت یک دقیقه صبر کن، رد که شدند گفت ببینید، اینجا یک شاه ستمگری بود کشتی‌ها سالم را می‌گرفت، وقتی این کشتی عیب داشت از خیرش گذشت، ما این سوراخ را جبران می‌کنیم اما اجازه بدهید این کشتی به صاحبش برسد و دست شاه نیفتد. خود شما گاهی یک طلا داری می‌خواهی از خانه بروی بیرون، این طلا را در گونی زغال می‌گذاری، در متکا می‌گذاری، می‌گویی طلا که جایش درمتکا نیست، می‌گویی ببین، اگر خواسته باشم طلا حفظ بماند باید در متکا باشد، اگر در صندوق طلا باشد دزد می‌آید می‌برد. یعنی خود شما گاهی یک چیزهایی را جابه جا می‌کنی برای حفظش، من نمی‌دانم صلاح ما چی است.

خوب، چند تا توجه، یک، توجه به پادشاهای الهی که خداوند اجر می‌دهد، خانواده جانباز، خانواده شهید، خانواده‌ای که مصیبت زده هست، افرادی که گرفتار زلزله، سیل، تمام این افرادی که به یک نحوی گرفتار شدند اگر صبر کنند خدا به آنها صلوات می‌فرستد، خداوند راجع به صابرين می‌فرماید: «صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» (بقره/۱۵۷) خود خدا می‌گوید من به تو صلوات می‌فرستم بخاطر اینکه تو در مقابل امتحان صبر کردی.

۶- مقایسه مشکلات خود با دیگران

توجه به غم‌های بزرگ، گاهی وقت‌ها انسان دو تا انگشت ندارد، غصه می‌خورد، اگر نگاه کند که این یکی اصلش دست ندارد، می‌بیند اوه، بعد می‌گوید او اصلا دست و پا ندارد، می‌گوید اوه، یعنی نگاه به غصه‌های بزرگ کنیم غصه‌های خودمان یادمان می‌رود. شما نمره ده گرفتی گریه می‌کنی؟ او نمره هشت گرفته، او نمره چهار گرفته، یعنی یکی از راهها این است که انسان دیگران را هم ببیند، توجه به غم‌های بزرگتر. اگر در تن مشکل دارم، عوضش در فکر و عقل و عشق مشکلی ندارم. ممکن است چشم من نبیند اما فکرم کار می‌کند، بهتر این است که چشمم باز باشد یا فکرم کار نکند، یک دعا داریم «ربنا لا تجعل مصیبتنا فی دیننا» این آقا زندگیش کم رنگ است اما لقمه حرام در شکمش نیست. آن آقا زندگیش مرفه است، خودش یک ماشین دارد، بچهاش یک ماشین دارد، نمی‌دانم همه‌شان تلفن همراه دارند، اما در شکمشان لقمه حرام است؟ می‌دانی چقدر سهم فقرا در مال ایشان است نمی‌دهد؟ نه خمس می‌دهد نه زکات می‌دهد، بله، در خانه تنگ شما چقدر افطاری دادی، چقدر آدم‌های گرسنه آمده‌اند سیر شده‌اند؟ می‌دانی در آن خانه چند هزار متری با داشتن استخر سال می‌آید و می‌رود ده تا گرسنه سیر نمی‌شوند؟ یک مقداری اینها را باید مقایسه کنیم. یک مقدار مقایسه کنیم. در قیامت جبران می‌شود باید توجه داشته باشیم.

در دنیا گاهی لطمه‌ای سبب برطرف شدن یک دری می‌شود. یک کسی یک دختری داشت، این غش می‌کرد، مرض صرع داشت و می‌افتاد و غش می‌کرد و چند جا هم رفت دکتر و خسته شد و آورد مشهد، به دختر گفت برو ضریح را ببوس، به امام رضا توسل پیدا کن، من دیگر خسته شدم از دست تو، این دختر هم خیلی ناراحت شد که حالا دیگر پدرش هم بریده و خسته شده، رفت به امام رضا گفت یا امام رضا پدرم هم برید، تو من را شفا بده، حرم امام رضا یک چهارپایه‌هایی می‌گذارند گلدان عوض می‌کنند، چهارگوشه ضریح گلدان است، این خادمی که رفت گلدان را عوض کند، گلدان از دستش افتاد، خورد توی سر این دختر، از زیر چادر خون ریخت بیرون، این آقا هم که گلدان را انداخته بود گفت خیلی خوب کار ما درآمد دیگر، فردا می‌آیند... رفت نشست توی دفتر که ببیند بگیرندش، خوب پدرش شکایت کند که دختر من را کشتی، بعد از چند روز دیدند خبری نشد، بعد دیدند یک پتو آورده و جعبه شیرینی آورده، می‌گوید من پدر آن دختر هستم، از وقتی این گلدان خورد، یک رگی اینجا پاره شد مقداری خون آمد، دختر ما خوب شد. آدم نمی‌داند این مصیبت پشتش چی است، شما می‌گوی لیمو ترش است، دور می‌اندازی ولی مادر می‌گوید دختر جان دور نیندازد، در این لیمو ترش شربت لیموناد است. گاهی لطمه‌ها یک دری برای آدم باز می‌شود.

۷- نقش مشکلات در بیداری جامعه

گاهی لطمه وجدان عمومی را بیدار می‌کند، یعنی یک حادثه برای یک جایی، منطقه‌ای، خانواده‌ای رخ می‌دهد، تمام دلها به هم مهربان می‌شود، این زلزله بم خیلی دلخراش بود، خیلی دلخراش بود، خدا انشاءالله به بمی‌ها صبر بدهد، اجر بدهد، رحمت کند همه آنهایی که از دست ما رفته‌اند، ولی همین زلزله بم با همه تلخی‌هایش همه ایران را بیدار کرد، مسجد و محله و مسلمان و غیر مسلمان و یعنی همه با هم، یعنی گاهی وقت‌ها یک حادثه‌ای به یک کسی لطمه می‌خورد اما همه... مثلاً یک بچه‌ای می‌افتد توی حوض غرق می‌شود، خوب یک مصیبتی برای یک خانواده است، تمام مردم آن منطقه روی حوض‌هایشان نرده می‌گذارند، یعنی یک خطر بیدارباش است برای دیگران.

این حادثه‌ها علم را رشد می‌دهد، یعنی وقتی یک حادثه تلخی پیش می‌آید دانشمندان می‌نشینند فرمول نجات را پیدا می‌کنند، اگر زلزله است ضد زلزله چه کنیم، پدافندش را چه کنیم، اگر حمله هوایی شود چه کنیم، اگر حمله دریایی شود چه کنیم یعنی تلخی‌ها متفکرین را وادار می‌کند که راه نجات پیدا کنند و این فکر متفکرین علم را گسترش می‌دهد، رشد علمی در آن است. پس بنویسم اینها را، یک، لطف خدا، دو، رشد علمی، سه، دری دیگر باز می‌شود، چهار، بیدار شدن وجدان جامعه، پنج، عفو الهی، داریم بچه که مریض می‌شود گریه می‌کند، مادر که شب تا صبح نمی‌خوابد بخاطر مریضی بچه‌اش بخاطر اینکه امشب مادر نخواهد، خدا گناهان مادر را می‌بخشد. اصلاً داریم هر دفعه زن می‌زاید، تمام گناهانش پاک می‌شود، یعنی درد زایمان در مقابلش عفو الهی است. گاهی وقت‌ها این شکست‌ها و ضربه‌ها خود آدم را عوض می‌کند. آدم مغروری است، رأی نمی‌آورد در انتخابات، بادش خالی می‌شود. می‌گوید من را می‌بینی، همه مردم با من هستند، بعد نگاه می‌کند می‌بیند هیچ کس با او نیست. یعنی همین شکست‌ها باعث می‌شود که آدم متوجه شود که... یک خورده غرور... ما یک وقتی در هواپیما سوار شدیم، این مهماندار گفت که تا چند لحظه دیگر هواپیما در

فرودگاه می‌نشینند، گفتم بگو انشاءالله، گفت انشاءالله نمی‌خواهد، کامپیوتر نشان داد، یعنی نگاهش به کامپیوتر خورد از خدا غافل شد. البته رفت گفت و الآن مصوبه شده که انشاءالله می‌گویند دیگر. یوسف لب چاه خندید، برادران گفتند چرا می‌خندی؟ گفت من با داشتن شما یازده برادر مغرور شدم، گفتم با داشتن یازده تا برادر کسی جرأت نخواهد کرد بگوید که بالای چشمت ابرو است، بعد می‌بینم به همان که دل خوش کردم، همان‌ها مرا در چاه می‌اندازند. یعنی گاهی شکست‌ها باعث می‌شود که خود انسان خودش را بشناسد، گاهی آدم خودش را هم نمی‌شناسد. مثلاً یک وقت می‌بینی یک کسی فکر می‌کند خیلی آدم مهمی است، یک امتحانی پیش می‌آید می‌گوید اه، تو این بودی؟ آدم خودش را می‌شناسد، این حوادث تلخ، چه حوادث اقتصادی، چه حوادث سیاسی، این جوهر انسان کشف می‌شود. حدیث هم داریم در حوادث تلخ و شیرین گوهر شما کشف می‌شود. بنده آقای قرائتی بودم، چون تا حالا توی تلویزیون بودم فکر می‌کنند مردم که من آدم خوبی هستم، بگذار یک تلفن بشود آقا برنامه‌های شما از صدا و سیما قطع شد، خیلی خوب، بگذار پُستم و مقامم را بگیرند، بعد ببینم من انقلابی هستم یا ضد انقلاب، اصلاً ممکن است ضد انقلابی باشم اینجا نشسته‌ام. الآن در سرازیری هستم فکر می‌کنید آدم خوبی هستم، در سرازیری هر بُشکه‌ای ب. ام. و است. در سربالایی است که آدم می‌فهمد کدام ماشین سالم است کدام ماشین خراب است. این تلخی‌ها جوهر انسان را نشان می‌دهد که این انسان چقدر صادق است.

وظیفه دولت چی است؟ من امروز سه چهار ورق دستم آمده بود از مصوبه ظاهراً مجلس بود که ساختمان‌ها چه کنند، شهرداری چه کند، دولت چه کند، مصوبه خوبی بود. ماده‌های زیادی را برای حمایت از معلولین زده بود ولی خوب حالا هنوز هم کار تمام نشده، یک متخصص چشمی هست از غرب آمده، تخصصش هم خیلی بالاست، یک کارتن نوار انجیل برای ما آورد، انجیل کتاب مسیحی‌ها، گفت مسیحی‌ها برای نابیناها، نابیناهایی که مسیحی هستند و نمی‌توانند بخوانند، نوار انجیل پر کرده‌اند که با نوار بتواند گوش بدهد، حالا ما نوار تفسیر قرآن برای نابیناها داریم؟ نه نداریم. چقدر شعر ضبط کرده‌ایم؟ شعرهای خوب، یعنی کار شده ولی خیلی زمینه کار هم هست.

۸- اصلاح نگاه مردم به معلولان

وظیفه مردم. مردم باید بدانند که انسانیت به جسم نیست. گاهی وقت‌ها همین آقای که پا ندارد راه‌هایی را رفته که تو پا دار نرفته‌ای. من یک فیلمی از نماز جمعه دیدم که برف می‌آمد، اما یک کسی با یک پا و یک عصا می‌دوید تا به نماز جمعه برسد، خیلی نگاهش کردم گفتم عجب، این در برف با یک پا خودش را به نماز رساند، و آدمهایی هستند دو تا پا دارند سال می‌آید و می‌رود نماز جمعه نمی‌آیند. خیلی آدم‌های بی پا راه‌های را طی کردند، خیلی از این عزیزانی که اینجا نشسته‌اند تحصیلات عالی دارند. ما در اصحاب پیغمبرمان، در اصحاب ائمه‌مان کسانی بودند که عضو نشدند، اما رشد داشتند. خود بلال شین نمی‌توانست بگوید، عوض «اشهد ان لا اله الا الله» می‌گفت اسهد ان لا اله الا الله، اما هرکاری کردند پیغمبر فرمود نه این باید سخنگوی حکومت این باشد، گفتند زبان ندارد، گفت من بی زبانی‌اش را قبول دارم. انسانیت تنها به جسم نیست، وگرنه اگر به جسم باشد خداوند می‌گوید اگر هیکلی است **«لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ**

وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ» (غافر/۵۷) آسمان از تو بزرگتر است. «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا مِ السَّمَاءِ» (نازعات/۲۷) تو بزرگتری یا آسمان؟ کیلویی که نیست.

هر انسانی در هر شرایطی می‌تواند بهترین انسانها باشد و مردم هم بدانند این معلولیت در کمین شما هم هست.

۹- تکریم معلولان، نه ترحم بر آنان

یک وقت خدای نکرده معلولی را تحقیر نکنید، ممکن است فردا خود شما هم این حادثه برایت رخ بدهد. احترام بگذارید. تلخی معلولیت را باید با محبت، نه محبت ترحمی، محبت تکریمی، آخر گاهی وقتها آدم رحم می‌کند به یک کسی، خوب این ممکن است خود طرفی که مورد ترحم است ناراحت شود بگوید چرا به من رحم می‌کند، رحم نه، کرامت. قرآن می‌گوید این اجر تو است، «أَجْرٌ كَرِيمٌ» (یس/۱۱) آخر خدا به من می‌گوید اجر، آخر من چه کرده‌ام که اجر، می‌گوید نه، اگر همین‌طور بگوید مفت به تو می‌دهم ممکن است انسان نسبت به خدا بگوید که حالا مورد ترحم قرار گرفتم؟ خدا هم یک چیزی می‌دهد می‌گوید این اجرت است، در قرآن کلمه «أَجْرٌ» آمده، یعنی این مزد خودت است، یعنی خدا هم یک چیزی که به ما می‌دهد با اینکه از فضل او است، حالا ما نماز شب خواندیم، آبش از خداست، جانش از خداست، معرفتش از خداست، ایمانش از خداست، از خواب بیدار شدنش، همه‌اش از خداست، باز هم نمی‌گوید اینها از من است، باز می‌گوید می‌خواهم مزدت را بدهم، اینکه می‌گوید مزد. یکی از علما می‌خواست کمک کند به یک بقال ضعیفی میوه فروشی، می‌رفت برگ‌های زرد کاهو را می‌خرید می‌گفت بالاخره این برگ زردها به درد مرغ می‌خورد، آنوقت پول حسابی هم می‌داد، می‌گفت من می‌خواهم کمکش کنم، اگر مستقیم کمکش کنم این ناراحت می‌شود، من به اسم خریدن برگ کاهو برای مرغ‌ها کمکش می‌کنم ولذا حدیث هم داریم که زکات می‌دهید به کسی، نگویید زکات است، ممکن است ناراحت شود، بگو هدیه است، یعنی افرادی هستند که به آنها برمی‌خورد ترحم، تکریم، کرامت، نه ترحم فقط. و این هم وظیفه مردم است که بدانند ممکن است یک زمانی آنها هم معلول شوند و افرادی هم که زمینه‌های معلولیت دارند، باید این را دیگر جلوی پیش را بگیرند. واقعا این کارهای ایمنی را باید به شدت حمایت کنند از آن. این جوان گل کرده جوانی‌اش، سر موتورش را بلند می‌کند بعد می‌افتد معلول می‌شود، روی دست جمهوری اسلامی، روی دست پدر و مادرش می‌ماند، برای اینکه یک لحظه خواسته به هوشش برسد. این جاهایی که ما معلولیتمان بر اساس هوس هاست، خوشش آمده این کار را بکند، برایش سوت زدند، برایش کف زدند، این روی غرور سوت و کف برداشته خودش را به خطر انداخته. اینها را باید با قدرت با آن برخورد شود.

به هر حال؛ گاهی در شرکت‌ها، مؤسسه‌ها، مدرسه‌ها، اینها ممکن است کامیابی‌های جسمی باشد ولی به قیمت حذف دین. اشاره می‌کنند وقت تمام شد.

«بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خلاصه بحث ما، روز معلولین را گرامی می‌داریم، نسبت به تقصیر و قصورها باید عذرخواهی کنیم، عزیزان، از نظر جسم اگر مشکلی دارند از نظر فکر در سطح بالا هستند، پهلوی خدا آبرو دارند، هر یک از اینها می‌توانند بهترین آدم‌ها باشند، اگر صبر کنند خدا دائما بر آنها صلوات می‌فرستد و باید بدانیم این سختی

لطف خدا را دنبال دارد، رشد علمی را دنبال دارد، گاهی این سختی باعث می‌شود در دیگری باز می‌شود، گاهی وجدان جامعه بیدار می‌شود، عفو الهی را به دنبال دارد، و اگر ایمان ما خواسته باشد کامل شود این چهار اصل ایمان است. خدایا تو را به حق محمد و آل محمد همه عزیزان ما را شفا مرحمت بفرما. صبر جمیل و اجر جزیل به خودشان و بستگان‌شان و پدر و مادرشان مرحمت بفرما. اینهایی که حامی مستضعفین هستند، مثل بهزیستی، مثل بنیاد شهید، مثل بنیاد جانبازان، مثل کمیته امداد، اینهایی که از طبقه مشکل دار حمایت می‌کنند، همه امدادهای غیبی را نتارشان بفرما. تقصیر و قصور ما را ببخش و بیمارز. رهبر ما، دولت ما، امت ما، ناموس ما، انقلاب ما، مرز ما، آبروی ما، هرچه به ما دادی در پناه امام زمان حفظ بفرما.

سالروز تولد آقا امام رضا(ع) را هم تبریک می‌گوییم.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»